

بررسی اکراه و اجبار از دیدگاه فقه و حقوق

جمال رضایی حسین آبادی^۱، پژمان برنا زاده^۲

^۱ استادیار فقه و حقوق، عضو هیئت علمی و بازنشسته دانشگاه تهران.

^۲ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد واحد بندرعباس، ایران

چکیده

اکراه در لغت به معنای کسی را به زور و ستم به کاری واداشتن است و در اصطلاح به وادار کردن کسی به انجام کاری که به آن مایل نیست، گفته می‌شود. اکراه از لحاظ کیفری عبارت است از فشار معنوی غیر قابل تحمل و نامشروع به شخص و وادار کردن او به انجام یا ترک فعلی که از نظر قانون مجازات، جرم محسوب می‌شود، مشروط به اینکه این وادار کردن با تهدید جانی یا عرضی (آبرو) یا مالی مهم از جانب اکراه‌کننده همراه باشد. در اکراه، شخص مکره (اکراه‌شده) فاقد رضا و طیب نفس است که از همین جا نیز تفاوت بین اکراه و اجبار مادی آشکار می‌شود: در اجبار مادی، شخص مرتکب، فاقد اختیار و رضا است؛ در حالی که در اکراه، مرتکب واجد قصد اما فاقد رضا است و می‌تواند خود را با اجرای قانون هماهنگ و از ارتکاب جرم به هر قیمتی اجتناب کند. بنابراین اکراه شونده، آزادانه، با اختیار و با داشتن حق انتخاب اما بدون رضای واقعی، آگاهانه تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد، در واقع اکراه بعنوان یکی از موانع مسئولیت کیفری بشمار می‌آید اما اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب قصاص می‌شود. اجبار به دو نوع مادی و معنوی تقسیم شده که هر یک از این دو نوع نیز به نوبه خود، ناشی از علل بیرونی بوده یا ناشی از شخص مرتکب و علل درونی است. به اجبار معنوی که ناشی از علل بیرونی است، اکراه گفته می‌شود. در اجبار مادی شخص مرتکب در وضعیت عدم امکان مطلق قرار دارد و فاقد اختیار و رضا می‌باشد. بنابراین اجبار موجب سلب اختیار تصمیم‌گیری و از بین رفتن قصد و اراده است.

واژه‌های کلیدی: اکراه، اجبار، قانون جدید، اضطرار، مجازات.

مقدمه

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۱ در رویکردی نوین واژه ی اجبار را از کنار واژه ی اکراه غیرقابل تحمل برداشته است. رویکردی که برعکس آن را ماده ۳۹ قانون اصلاحی ۱۳۵۳ و نیز ماده ۴۱ قانون آزمایشی ۱۳۰۴ داشته و فقط از اجبار ه استفاده شده واکراه نرفته بود. این تغییرات از منظر علمای حقوق آثار متفاوتی در نوع مسئولیت کیفری می تواند به بار آورد. اکراه از منظر فقهی دارای مفهوم گسترده ای می باشد که به قوانین موضوعه نیز سرایت پیدا کرده است. اهمیت این بحث وقتی ظاهر می شود که دلیل حذف واژه ی اجبار از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۱ مشخص گردد و اینکه آیا «اجبار» و «اکراه غیر قابل تحمل» به یک مفهوم به کار می رود یا در مفاهیم جداگانه بررسی شده و آثار متفاوتی خواهند داشت. اکراه در جرایم تعزیری و غیرتعزیری از قواعد و مقررات متفاوتی پیروی می کند که به بررسی آن می پردازیم. اکراه از جمله عواملی است که همواره تاثیر منفی بر اراده و قدرت تصمیم گیری ازاد انسان داشته، مانع از تحقق واقعی عنصر روانی می شود. اما هر اکراهی نیز مانع اراده و تحقق مسئولیت کیفری نیست. بنابراین شناخت این نهاد حقوقی، شرایط ویژگی ها و آثار مختلف آن امری لازم و ضروری می نماید. و آثار اکراه در همه جرایم از احکام و مقررات واحدی تبعیت می کند.

گفتار اول: مفهوم شناسی

۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی اکراه

اکراه در لغت، به معنی با زور و ستم به کاری را داشت، کسی را خلاف میل خود او به کاری مجبور کردن آمده است (عمید، ۲۱۱: ۱۳۵۷). و در اصطلاح اکراه عبارت است از الزام و اجبار به چیزی که شخص آن را بد بدارد، طبعاً یا شرعاً و برای این کار اقدام نمی شود مگر برای دفع کار مضرت از آن (دهخدا، ۳۱۹: ۱۳۶۴).

اکراه در مفهوم اصطلاحی ترمینولوژی حقوق چنین آمده «اکراه عملی است تهدید آمیز از طرف کسی نسبت به دیگری به منظور تحقق بخشیدن عمل حقوقی مورد نظر اکراه کننده» (جعفر لنگرودی، ۷۳: ۱۳۸۳). دکتر میرمحمد صادقی می نویسد در اکراه برخلاف اجبار شخص مرتکب، اراده ی انجام عمل مجرمانه را دارد لیکن این کار را به دلیل وجود تهدید شخص دیگر و برای گریز از خطری که از ناحیه ی تهدیدکننده متوجه وی بود مرتکب می شود. دکتر ولیدی نیز معتقدند: «اکراه عبارت است از وادار کردن دیگری بر انجام دادن یا ترک عملی که از آن کراهت دارد» (ولیدی، ۹۷: ۱۳۸۰).

۲. اکراه در فقه

اکراه در قرآن

در سوره مبارکه نحل آمد است «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

یعنی هر کس پس از ایمان آوردن خود به خدا کفر ورزد عذابی سخت خواهد داشت مگر آنکس که مکره شده ولی قلبش به ایمان اطمینان دارد لیکن هر که سینه اش به کفر گشاد گردد خشم خدا برآنان است و برایشان عذاب بزرگ خواهد بود «سوره مبارکه نحل، آیه ۱۰۶».

اکراه در حدیث نبوی

در حدیث معروف به رفع از رسول مکرم اسلام آمده است «رفع عن امی تسعة: .. الخطا و النسیان و ما اکرهو علیه و..» یعنی از امت من نه چیز برداشته شده است خطا، فراموشی و آنچه به آن وادار شوند (بحار النوار، ج ۲، ص ۲۸۰). علاوه بر این آیات دیگری در مورد اکراه در قرآن بیان شده است.

۳. مفهوم اجبار

دراجبار فشاری برفرد وارد می‌گردد که برای وی قابل تحمل نیست و تحت این فشار وادار به انجام فعلی می‌گردد که نمی‌خواهد. اجبار از ماده جبر است و عبارت است از اینکه کسی دیگری را وادار کنند بدون اختیار مبادرت به انجام عمل یا ترک عملی نماید. اجبار به دوشکل ایجاد می‌گردد ۱- اجبار مادی که روی جسم فرد تاثیر می‌گذارد ۲- اجبار معنوی یا روحی یا روانی که همان اکراه است و اراده مرتکب را تحت نفوذ خود در می‌آورد. مبنای هر دو اجبار ممکن است خارجی یا درونی باشد. بنابراین می‌توان اکراه را درجه و مرتبه ای از اجبار دانست. پس اکراه یعنی وادار کردن شخص دیگر بر عمل یا ترک عملی که از انجام آن کراهت دارد به شرط آنکه این وادار کردن با تهدید جانی یا عرضی یا مالی مهم از جانب اکراه کننده توأم باشد. همانگونه که گفته شد اکراه درجه ای از اجبار است باین تفاوت که در اجبار فرد مجبور فاقد قصد ارتکاب جرم است ولی فرد مکره دارای قصد می‌باشد اما رضایت واقعی و کامل برای انجام جرم را ندارد. در اکراه اراده و خواست مکره محدود می‌گردد و این محدودیت به خاطر فشار و تهدید موجود که قابل تحمل نمی‌باشد است. همچنین توجه به این نکته نیز اهمیت دارد که در اکراه منشأ و مظهر تهدید عامل یا عوامل خارجی است. در اکراه فرد مکره برای رهایی خود از خطری که از سوی اکراه کننده متوجه او شده است و به منظور ممانعت از عملی شدن تهدیدات ناچار به انجام عملی است که در شرایط عادی انجام نمی‌داد. پس می‌توان بیان داشت که اکراه، فعل اکراه کننده است.

اجبار مادی گفتیم که به دو قسمت عینی و روانی تقسیم می‌شود: که اجبار مادی عینی خود به دو قسمت است ۱. اجبار مادی خارجی ۲. اجبار مادی داخلی: که فرد از نظر روانی مجبور باشد از نظر جسمی و فیزیکی در شرایطی است که مجبور به ارتکاب جرم می‌گردد. و در اجبار روانی اراده فاعل تحت تاثیر یک علت خارجی که بر روان او اثر می‌گذرد از بین می‌رود و هیجانات، عواطف و احساسات درونی فرد او را مجبور به ارتکاب جرم یا جرایمی می‌کند. اجبار روانی به خارجی و داخلی تقسیم می‌شود. ۱. اجبار روانی خارجی: یک عامل مادی خارجی قدرت اراده انسان را زائل می‌سازد که مصادیق آن تهدید و تحریک است و این تهدید و تحریک باید غیر مشروع و قدرت تصمیم‌گیری او را زائل سازد و صرف ادعای تهدید یا تحریک کفایت نمی‌کند در تهدید سن، مکان، شخصیت و نحوه وسیله باید بررسی شود. ۲. اجبار روانی داخلی: که فرد را تحت تاثیر عواطف و هیجانات، احساسات به ارتکاب جرم می‌کشاند مثلاً فرد مبتلا به بیماری قند به سوی دیگری حمله ور می‌شود و وی را کشته یا مجروح می‌سازد.

۴. مفهوم اضطرار

اضطرار به معنای احتیاج و ناچاری و ناگزیری و درماندگی است. از لحاظ حقوقی حالتی است که انسان خود را در تنگنایی بیابد و برای گشایش آن ناچاراً دست به کاری زند. در حقوق جزا وضع اضطرار آمیز آنچنان وضعی است که انسان برای حفظ جان یا مال یا حق خود یا دیگران ناچار از ارتکاب جرم شود. اضطرار صفتی است که در اثر قرار گرفتن شخص در آن شرایط و موقعیت، بروی عارض می‌شود. روی آوردن مضطر به فعلی که در شرایط عادی و غیر اضطراری حرام است، از عروض صفت یا حالت اضطرار بروی ناشی می‌شود و عروض صفت یا حالت اضطرار نیز خود، معلول وجود شخص در شرایط و موقعیت اضطراری است.

دلایل اضطرار

۱- کتاب: آیاتی از قرآن را می‌توان بیان نمود که ناظر به اضطرار می‌باشد. به طور نمونه در آیه ۱۷۳ سوره بقره آمده است: آنچه که خدا بر شما حرام نموده مردار، خون، گوشت خوک، و آنچه نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن برده شده است. پس اگر کسی ناگزیر از خوردن یکی از محرّمات مذکور شود چنانچه زیادت طلب و متجاوز از حد نباشد گناهی بر او نیست. همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

۲- **روایات:** در روایات نیز می توان نمونه هایی برای اضطراب ارائه کرد منجمله: مهمترین و مشهورترین حدیث در مورد اضطراب همان حدیث رفع می باشد که در مورد اکراه نیز به آن اشاره گردید. در قسمتی از این حدیث آمده است: (وما اضطروا الیه) یعنی آنچه مضطرمی شونید. پس در اینجا نیز متذکر می شویم طبق این حدیث تکلیف و مسئولیت برداشته می شود.

۳- **اجماع:** در اینجا نیز با وجود دلایل کتاب و روایات اجماع، اجماع مدرکی است که مستقل محسوب نمی شود اما فقها به اتفاق بر جواز شرایط اضطراب حکم نموده اند.

۴- **عقل:** اضطراب قاعده عقلی است و خارج از ضوابط و مستندات شرعی، از سوی ملل و اقوام مختلف مورد پذیرش قرار گرفته است.

گفتار دوم: انواع اکراه و تفاوت آنها

اکراه را می توان به دو نوع اکراه قانونی و غیر قانونی تقسیم کرد.

۱- اکراه قانونی

اکراهی است که از طرف مقام صلاحیتدار صورت گیرد. در این حالت انجام فعل یا ترک فعل، عنوان جرم را به خود نمی گیرد و اکراه کننده مستوجب مجازات نیست. همانند مأموری که بر اساس دستور مقام ذیصلاح و به موجب حکم دادگاه، محکومی را اعدام می کند.

۲- اکراه غیر قانونی

اکراهی است که از جانب فرد یا افرادی نسبت به فرد یا افراد دیگر صورت می گیرد. این اکراه توأم با تهدید است و به موجب آن اکراه شونده فاقد رضایت است.

تفاوت اکراه قانونی و غیر قانونی

۱- در اکراه قانونی، موردی برای اعمال مجازات وجود نداشته و اکراه کننده مسئولیتی ندارد. حال آن که در اکراه غیر قانونی، مسئولیت اکراه کننده همچنان پابرجا است ۲- اکراه قانونی موافق با مقررات و موازین شرعی و قانونی است اما در اکراه غیر قانونی این موارد رعایت نمی شود.

گفتار سوم: تقسیم بندی اکراه و تفاوت اکراه در حقوق مدنی و کیفری

۱. اکراه مادی

به وادار کردن کسی برای انجام کاری یا ترک آن از طریق وارد کردن صدمه و فشار مستقیم نسبت به اعضای بدن و جسم شخص اکراه شده، اکراه مادی گفته می شود. مانند اینکه فرد اکراه کننده، دست شخصی را به زور بگیرد و او را وادار کند که بر خلاف میلش چکی را صادر کند. مصداق بارز این نوع اکراه، ماده ۶۶۸ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات است که می گوید: «هر کس با جبر و قهر یا با اکراه و تهدید، دیگری را به دادن نوشته یا سند یا امضا یا مهر ملزم کند یا سند و نوشته ای که متعلق به او است را از وی بگیرد، به حبس از سه ماه تا دو سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد».

۲. اکراه معنوی

اجبار شخص به انجام فعل یا ترک فعلی از طریق اعمال تهدید به هتک حیثیت یا شرف یا آبرو یا افشای سری نسبت به اکراه شده یا وابستگان او اکراه معنوی نامیده می شود که قانونگذار در ماده ۶۶۹ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات به این نوع از اکراه اشاره کرده است: «هر گاه کسی، دیگری را به هر نحو به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی یا به افشای سری نسبت به خود یا بستگان او تهدید کند، اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را کرده یا نکرده باشد، به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد».

۳. تفاوت اکراه در حقوق کیفری و مدنی

در امور مدنی، اثر حقوقی اکراه، نافذ نبودن عقود و معاملات است (ماده ۱۹۹ قانون مدنی) و اعتبار آنها موکول به اجازه اکراه‌شونده (مکره) بعد از زوال از بین رفتن کراهت است. (ماده ۲۰۹ قانون مدنی) اما در امور کیفری، اکراه در پاره‌ای از جرایم و تحت شرایطی خاص از عوامل رفع مسئولیت کیفری است. عوامل رفع مسئولیت کیفری یا موارد رفع مسئولیت ناشی از علل غیرقابل انتساب، کیفیاتی هستند نفسانی و درونی که به موجب آن، با وجود وقوع جرم و اجتماع عناصر متشکله جرم، به دلیل وجود این علل، جرم به مرتکب نسبت داده نمی‌شود و در نتیجه شخص مبری از مسئولیت و کیفر می‌شود اما مسئولیت مدنی فاعل جرم، باقی است. البته چون بر خلاف علل موجه جرم، خود جرم تحقق یافته است، لذا معاونان و شرکای جرم، اگر خود در شرایط اجبار نباشند، قابل تعقیب و مجازات هستند. اما تشابه این دو، در آنجا ظاهر می‌شود که هر گاه اجبار معنوی و اکراه مشروع باشد، مثلاً ناشی از احترامی باشد که فرزند برای پدر قایل است، تقصیر و مسئولیت جزایی زایل نشده (از بین نمی‌رود) و در نفوذ و اعتبار قراردادهای خللی وارد نمی‌شود.

گفتار چهارم: تفاوت اضطرار و اکراه و شرایط تحقق اکراه

۱. تفاوت اضطرار و اکراه

اضطرار، به نیاز شدید غیرقابل مقاومتی گفته می‌شود که به منظور حفظ حیات، مال و ...، فرد را ناچار به ارتکاب جرم می‌کند؛ در حالی که هم واجد قصد است و هم واجد اراده. حال آنکه در اکراه، فرد به ارتکاب جرم راضی نیست. به عبارت دیگر در اجبار، جاننشینی اراده پیش می‌آید و اراده اکراه‌شده سلب شده و اراده اکراه‌کننده جایگزین آن می‌شود. در حالی که در اضطرار، اراده وجود دارد اما فرد ناگزیر به انتخاب یکی از دو امر است و او ارتکاب جرم را انتخاب می‌کند تا از خطری که تهدیدش می‌کند، بگریزد.

۲. شرایط تحقق اکراه

شرایط زیر را برای تحقق اکراه می‌توان برشمرد:

الف- تهدید مکره از سوی اکراه‌کننده؛ که باید شرایط و اوصاف تهدید مانند ملجی بودن و... را دارا باشد.

ب- فعلیت داشتن یا قریب الوقوع بودن تهدید

ج- قدرت و توانایی مکره بر عملی کردن تهدیدات خود؛ عدم توانایی اکراه‌کننده در انجام تهدیداتی مانند قتل و شکنجه و آزار یا ایراد ضرب منتهی به فوت مانع تحقق اکراه می‌شود.

د- غلبه ظن مکره در خصوص اینکه در صورت امتناع، تهدیدات اکراه‌کننده علیه وی عملی خواهد شد. اگر دفع تهدید مکره از طریق غیر از انجام عمل مورد درخواست وی مقدور باشد، دیگر اکراه به معنای آن تحقق نیافته است.

ه- عدم توانایی مکره در دفع تهدیدات اکراه‌کننده؛ مکره باید ناچار از ارتکاب فعل حرام بوده تا اکراه صورت گیرد. چنانچه مکره از قدرت و توانایی لازم جهت دفع تهدیدات اکراه‌کننده برخوردار باشد و شرایط و اوضاع و احوال نیز به او اجازه به کارگیری این قدرت و توانایی را بدهد و یا دفع تهدید به طریق غیر از ارتکاب فعل ممنوع مورد نظر اکراه‌کننده برای مکره مقدور باشد، دیگر اکراهی متحقق نخواهد بود.

و- عدم مشروعیت تهدید؛ آنچه مکره به آن تهدید می شود باید در حق وی نامشروع باشد. چنانچه شخصی به قتل یا قطع عضو یا ایراد ضرب و یا حبس طولانی مدت تهدید شود در صورتی می توان قاتل به تحقق اکراه شد که مستحق اعمال مزبور نباشد. در غیر این صورت چنین شخصی را نمی توان مکره نامید (موسوی بجنوردی، ۷۵: ۱۳۸۵).

گفتار پنجم: تفاوت های موجود بین اکراه واضطرار

الف- در موقعیت مضطر و مکره و منشأ خطری که آن دورا تهدیدی کند تفاوت وجود دارد. در اکراه منشأ تهدید و خطر همیشه یک عامل انسانی است که عاملی خارجی محسوب می شود. یعنی فردی که بابتکارگیری قدرت و توانایی خود یا با سوءاستفاده از موقعیت خویش، دیگری را وسیله ارتکاب عمل محرم قرار داده، او را وادار به ارتکاب عمل مزبور می نماید. اما در اضطرار غالباً یک حالت یا صفت فرد که عامل داخلی است مضطر را به ناچاری می کشاند مانند گرسنگی یا تشنگی. اکراه فعل اکراه کننده است در حالی که اضطرار صفت مضطر.

ب- اضطرار موجب فساد اختیار و اراده مضطر نمی شود؛ اما اراده و اختیار مکره محدود می شود. در اضطرار مضطر خود را در شرایطی می بیند که خروج از آن مستلزم ارتکاب فعلی حرام است. شرایط و موقعیت تهدید آمیز اغلب به صورت طبیعی ایجاد شده و انسان در بروز آن دخالت ندارد. مضطر در تحمل صدمه و ارتکاب جرمی که موجب اجتناب از ورود صدمه و زیان می گردد مختار بوده و امکان انتخاب دارد یعنی می تواند با فدا کردن جان و مال خود از ارتکاب جرم پرهیز کند.

ج- تفاوت در انگیزه و داعی است. در اکراه داعی یا انگیزه، رفع ضرری است که مکره با آن مستقیماً مواجه است، در حالی که اضطرار رفع ضرورتی است که مضطر در آن واقع شده است.

گفتار ششم: شباهت های بین اکراه واضطرار

الف- هر دو در معرض خطر قرار دارند و در صورت عدم اقدام، تهدیدی که علیه آنها به عمل آمده است به فعلیت می رسد و موجب زیان یا تلف نفس آنان می شود.

ب- راه رهایی از خطر موجود یا تهدید به عمل آمده در هر دو مورد، اقدام به انجام عملی است که در شرایط عادی نامشروع و نارواست.

ج- سومین تشابه این است که در اکراه و اضطرار فرد به موضع ناچاری و اضطرار می رسد. به گونه ای که راهی جز تن دادن به خطریات تهدید و یا اقدام به ارتکاب فعل مجرمانه برای وی باقی نمی ماند.

د- اکراه و اضطرار هر دو از عناوین ثانویه بوده سبب تغییر حکم شرعی عمل ارتکابی شده و در نتیجه، مانع توجه مسئولیت کیفری می شوند.

ه- هر دو موجب فقدان رضایطیب خاطر هستند.

گفتار هفتم: تحقق اکراه از دیدگاه فقها

از دیدگاه مشهور فقهای اسلامی، اصل، تأثیر اکراه در تمام جرایم و سقوط مجازات و نهایتاً معافیت مکره است. اما جرم قتل به واسطه شدت قبح آن و اصرار و تأکید شارع مقدس در اجتناب از ارتکاب آن موجب استثنای این جرم از جریان اصل اکراه شده است. در

مورد اکراه به قتل شخص ثالث (ماده ق.م.ا ماده ۲۱۱) قانون سابق و ماده (۳۷۵) قانون جدید مکره و دیه نمی باشد و فقط به حبس محکوم می شود. ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی سابق: اکراه در قتل یا دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست بنابراین اگر کسی دیگری را وادار به قتل دیگری می کند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهد مرتکب قصاص می شود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می شود. ماده ۳۷۵ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۱: اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب قصاص می شود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می شود. اگر ظالمی به کسی که عاقل و بالغ است دستور بدهد که فرد بی گناهی را بکشد و اگر نکشت و دستور را اجرا نکرد خودش کشته می شود در صورتی که شخص مکره تمکین کرده و شخص بی گناه را بکشد. نظر فقهای امامیه اینست که در قتل اکراه نیست و دلیل اول اکراه نمی تواند مجوز قتل دیگری باشد و حدیث رفع در اینجا کاربرد ندارد. مجازات از نظر فقهای امامیه این است که مباشر را می کشند و دستور دهنده قصاص نمی شود دیه هم نمی پردازد کفاره هم ندارد ممنوعیت از ارث هم ندارد (نجفی، ۳۶: ۱۳۶۹). دلایل فقهای امامیه اگرچه اکراه در اکراه شونده موجب تصمیم بر قتل بی گناه شده است و سبب آن اکراه کننده بوده است ولی قاعده در باب قصاص این است که قصاص بر عهده مباشر قتل است که در اینجا مباشر قتل اکراه شونده است که در اینجا مباشر قتل اکراه شونده است و در عرف و لغت او را قاتل می نامند. دلیل دوم: اکراه در صورتی رافع مسئولیت است که خطر تهدید اکراه کننده بزرگتر از خطر دفع است که بر اثر تهدید انجام می دهد در حالی که هیچ چیز بالاتر از قتل نفس نیست و شخص با کشتن دیگری حق ندارد خود را از مرگ نجات دهد. دلیل سوم: در قتل اکراه نیست و حدیث رفع در اینجا کاربرد ندارد. بنابراین از نظر فقهای امامیه در غیر قطع از قبیل قطع دست اکراه محقق است و در این قبیل موارد اکراه شونده را قصاص نمی کنند بلکه اکراه کننده را قصاص می کنند. در ترجمه جواهر الکلام در بحث قصاص بیان کرده: در مسئله اکراه در قتل، آزاد و بنده مساویند (یعنی آزاد را اگر اکراه بکنند او مرتکب قتل شود او را قصاص می کنند. همچنین اگر برده بود و مالکش او را به کشتن بی گناهی امر بکند و او هم بی گناه را بکشد کشته می شود). بنابراین نظریه مشهور در فقهای امامیه اینست که اکراه مجوز قتل عمومی نمی باشد. (وسایل، ج ۱۹: ۳۳). و در جای دیگر می گوید اگر شخص ممیز غیر بالغ آزاد را بر کشتن بی گناهی امر کند او هم شخص بی گناه را بکشد، هیچکدام قصاص نمی شود. چون دستور دهنده آدم نکشته و ممیز هم با توجه به اینکه ممیز است آلت دست او نبوده است مباشر هم چون بالغ نبوده، قصاص نمی شود و عمد او خطاست و عاقله او باید دیه او را بپردازد. اشکال شده و گفته اند در این صورت باید امرکننده قصاص شود. چون مباشر غیر بالغ است اگر کسی را بکشد نمی توان او را قصاص کرد پس در این صورت وقتی مباشر قابل قصاص نیست امرکننده که سبب است قوی تر از مباشر است و باید قصاص شود. آری اگر اکراه نبود فقط دستور بود او هم نباید قصاص شود. و اگر اکراه شونده غیر ممیز بود مانند طفل و دیوانه بدون خلاف و بدون اشکال اکراه کننده را قصاص می کنند. بنابراین اکراه در قتل یا دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست پس اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند و یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند، مرتکب قصاص می شود و اکراه کننده و آمر به حبس ابد محکوم می گردد. تبصره ۱. اگر اکراه کننده طفل غیر ممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است. تبصره ۲. اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد نباید قصاص شود بلکه باید عاقله او دیه را بپردازد و اکراه کننده نیز به حبس ابد محکوم است.

اما نظریه ابوالقاسم خویی در کتاب مبانی تکمله المنهاج در خصوص تهدید به مرگ و کشتن دیگری (یعنی کشتن یک انسان بی گناه) به عنوان ارتکاب عمل حرام و ترک فعل واجب (یعنی حفظ نفس خود) مرتکب مخیر است و قانون مجازات اسلامی این امرنپذیرفته است. و در رهبران مذاهب چهارگانه اهل سنت، نظریه مالک بن انس و احمد بن حنبل و یکی از دو رأی شافعی آن است که هر دو (اکراه شونده و اکراه کننده) بعنوان مباشر و مسبب قصاص می شوند. از سوی دیگر نظریه ابوحنیفه و یک رأی ضعیف شافعی با توجه حدیث (رفع قلم) قصاص بر اکراه کننده و نه بر مباشر خواهد بود.

گفتار هشتم: حکم اکراه در قوانین موضوعه ایران

اکراه از دیدگاه قانون مجازات سابق

در قوانین ایران ابتداء در ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی آمده است: «در جرایم موضوع مجازات های تعزیری و بازدارنده هرگاه کسی بر اثر اجبار و اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد. در این مورد اجبار کننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم تأدیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر محکوم می گردد». در این ماده همانگونه که ملاحظه می شود قانونگذار به جرایم مستوجب تعزیر و مجازات - های بازدارنده توجه کرده و فاعل جرم که بر اثر اجبار و اکراهی که قابل تحمل نیست مرتکب جرم شده رافع مجازات می داند. آنچه در نگاه اول از نص ماده متبادر به ذهن می شود، برای تحقق اکراه یا اجبار موضوع این ماده تحقق شرایطی لازم است که عبارتند از:

الف: عمل مجرمانه انجام یافته باید مستحق مجازات تعزیری یا بازدارنده باشد

نخستین شرط از شرایط تحقق اکراه این است که جرم ارتكابی از جرایم تعزیری یا بازدارنده باشد. عده ای بر اساس مفهوم مخالف این شرط، معتقدند که اگر جرم ارتكابی از غیر تعزیرات و بازدارنده ها باشد، مشمول ماده ۵۴ ق.م.ا نخواهد شد و «دادگاه باید بر حسب مورد با توجه به احکام مذکور حدود و قصاص مبادرت به صدور حکم کند» (ولیدی، ۹۲: ۱۳۸۰). عده ای دیگر معتقدند: ذکر کلمه های تعزیری و بازدارنده در ماده ۵۴ ق.م.ا نباید موجب این توهم شود که در غیر این موارد نمی توان از اجبار به عنوان علت رافع مسوئلیت استفاده کرد، زیرا در چنین مواردی یا باید به ابواب مربوطه مراجعه و یا طبق اصول کلی اقدام کرد، یعنی چون شخص در حدوث اجبار فاقد اختیار است، لذا تکلیفی بر او بار نمی شود و قابل مجازات نیست (نوربها، ۳۱۵: ۱۳۸۳).

ب) اکراه عادتاً قابل تحمل نباشد

آنچه مقصود مقنن از عبارت «عادتاً قابل تحمل نباشد» برداشت می شود این است که قاضی برای قابل تحمل بودن یا نبودن اکراه باید به قضاوت عرف توجه نموده و تک تک موارد را با ملاحظه به اوضاع و احوال قضیه و اینکه اگر فرد متعارفی در آن شرایط قرار می گرفت می توانست از ارتکاب جرم خودداری کند یا خیر، تصمیم لازم را اتخاذ نماید.

پ) رفتار ارتكابی فرد اکراه شده، جرم تلقی شود

بدین معنی که اگر فردی به ارتکاب رفتاری اکراه شود که از نظر قانون جرم شناخته شود مسلمات حقوق جزا و دلایل عقلی، ما را به این موضوع رهنمود می کند. پ از ذکر شرایط مذکور در ماده ۵۴ ق.م.ا لازم است به ای نکته نیز توجه شود «اجبار کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می گردد» چنانچه پیداست نامی از اکراه کننده بیان نشده که البته این موضوع را می توان به دلیل مساحقه مقنن دانست.

در کتاب دوم قانون مجازات اسلامی در ماده ۶۷ آمده: هرگاه زانی یا زانیه ادعا کند که زنا به اکراه شده است، ادعای او در صورتی که یقین برخلاف آن نباشد قبول می گردد. همانگونه که می دانیم یکی از جرایم مستوجب حد زنا می باشد که برای تحقق زنا نیاز به ثبوت شرایطی است تا بتوان حکم به اجرای حدود کرد. حال طبق ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی که اشعار می دارد: زنا در صورتی موجب حد می شود که زانی یا زانیه بالغ و عاقل و مختار بوده و به حکم و موضوع آن نیز آگاه باشد. با قرار دادن ماده ۶۴ و ۶۷ این قانون در کنار هم درمی یابیم که اکراه باعث می شود اختیار زانی یا زانیه از بین رفته و در نتیجه نمی توان حکم به حد زنا داد. زیرا یکی از شرایط اصلی این جرم یعنی اختیار معیوب گردیده است. در جرم مستوجب حد لواط نیز می بینیم که قانونگذار در ماده ۱۱۱ مختار بودن را یکی از شرایط جرم می داند و در ماده ۱۱۲ در مورد مفعول جرم لواط که نابالغ باشد در زمانی

مستوجب شلاق تا ۷۴ ضربه می داند که مکره به انجام فعل ممنوع نباشد و در صورتی که مکره بوده باشد مجازات نخواهد شد. و در ماده ۱۱۳ نیز در زمانی تعزیری شوند که مکره نباشند.

شرب خمر: خوردن مسکر موجب حد است. اعم از اینکه کم باشد یا زیاد، مست کند یا نکند، خالص باشد یا مخلوط به حدی که آن را از مسکر بودن خارج نکند. در ماده ۱۶۶ قانون مجازات اسلامی می خوانیم: حدمسکر بر کسی ثابت می شود که بالغ و عاقل و مختار و آگاه به مسکروبودن و حرام بودن آن باشد. پس بنابر نص قانونی هرگاه اختیار فرد معیوب باشد مانند آنکه فرد مکره به خوردن مسکر باشد مجازات حد بروی جاری نخواهد شد.

سرقت: ماده ۱۹۷ سرقت را چنین تعریف می نماید: ربودن مال دیگری به طور پنهانی. و ماده ۱۹۸ شرایطی را برای سرقت مستوجب حد برمی شمارد که در بند ۳ این ماده آمده است: سارق با تهدید و اجبار و ادا به سرقت نشده باشد. بنابراین اگر سارق مجبور یا مکره به سرقت شده باشد حد سرقت که قطع چهار انگشت دست راست سارق برای مرتبه اول است اجراء نخواهد شد. قانونگذار در کتاب سوم مجازات اسلامی به خاطر اهمیت موضوع و آنکه نفس انسان ها محترم می باشد اکراه را در قتل مجاز ندانسته و به صراحت در ماده ۲۱۱ بیان می دارد: «اکراه در قتل و یادستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست، بنابراین اگر کسی را و ادا به قتل دیگری کنند و یادستور به قتل رساندن دیگری را بدهند مرتکب، قصاص می شود و اکراه کننده و آمر به حبس ابد محکوم می گردند. تبصره ۱: اگر اکراه شونده طفل غیر ممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص می شود. تبصره ۲: اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد نباید قصاص شود بلکه عاقله او دیه را بپردازد و اکراه کننده نیز به حبس ابد محکوم می شود». در سطور بالا می بینیم که قانونگذار اکراه را مجوز انجام جرم قتل ندانسته و علاوه بر آنکه فاعل را مستوجب قصاص می داند اکراه کننده را به حبس ابد محکوم می نماید. و این در زمانی می باشد که مکره بالغ باشد. در زمانی که مکره طفل غیر ممیز یا مجنون باشد قانونگذار اکراه کننده را اقوی دانسته و او را محکوم به قصاص می داند. در زمانی که اکراه شونده طفل غیر بالغ ممیز باشد قصاص بر عهده اکراه کننده و اکراه شونده ثابت نخواهد شد. حال اگر کودک یا دیوانه ای شخص عاقل و بالغی را اکراه به قتل نماید، حکم مذکور در ماده ۲۱۱ که می گوید: اکراه در قتل و یادستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست، بنابراین اگر کسی را و ادا به قتل دیگری کنند و یادستور به قتل رساندن دیگری را بدهند مرتکب، قصاص می شود و اکراه کننده و آمر به حبس ابد محکوم می گردند.)) اعمال می گردد. زیرا شخصیت اکراه کننده اصولاً تأثیری در احکام اکراه نداشته و حقوقدانان تفاوتی میان بلوغ و صغر شخص اکراه کننده قائل نشده اند. اگر در این فرض اکراه شونده نیز مجنون یا صغیر باشد، اکراه کننده محکوم به قصاص نخواهد شد و در این صورت اگر اکراه شونده طفل غیر ممیز بوده و جنایت مستند به اکراه کننده باشد، از آنجا که جنایت کودک، خطایی محض محسوب می گردد، عاقله اکراه کننده عهده دار دیه خواهند بود. در جرایم مادون نفس به وسیله اکراه شونده در صورتی جایز شمرده می شود که تمام شرایط لازم در تحقق اکراه موجود بوده و جانی برای دفع خطر شدیدتر اقدام به جنایت اخف کرده باشد. در این صورت بنابر رأی فقها قصاص از مکره و مکره هر دو ساقط می شود. زیرا اکراه کننده مرتکب قطع و جرح نشده است. بلکه اکراه شونده با اراده و برای دفع ضرر چنین کرده است. اکراه شونده نیز محکوم به قصاص نمی شود زیرا فعل وی عدوانی قلمداد نشده و فقط به دلیل استناد جنایت به او دیه بر عهده مباشر ثابت خواهد شد. البته گروهی دیگر رأی به قصاص اکراه کننده داده اند و دلیل آن را نیز سبب اقوی از مباشر دانسته اند.

اکراه از دیدگاه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۱

در ماد ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۱ آمده: «هرگاه کسی بر اثر اکراه غیر قابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود، مجازات نمی گردد. در جرایم موجب تعزیر اکراکننده به مجازات فاعل جرم محکوم می شود. در جرایم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط عمل می شود». در این ماده که نسبت به ماده ۵۴ دستخوش تغییراتی شده است شرایط اکراه به ترتیب زیر خواهد بود:

الف) غیرقابل تحمل بودن اکراه:

نخستی شرط تحقق اکراه، غیرقابل تحمل بودن آن است. همان طور که پیشتر گفته شد منظور از غیرقابل تحمل بودن اکراه، جنبه ی نوعی آن است، به طوری که در مورد تحمل عادت باید موقعیت مکانی و زمانی جرم، سن متهم، جنسیت او، نحوه ی ارتکاب بزه و مسائل دیگری که دادگا باید به کمک کارشناسان روش کند، مطرح می گردد و مشخص شود که آیا اجبار یا اکراه عادتاً قابل تحمل بود است یا خیر؟ (نوربها، ۳۱۵: ۱۳۸۳).

ب) فرد مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود:

همان طور که در شرط سوم از شرایط مذکور در قانون ۱۳۷۰ عنوان شد، بحث از اکراه زمانی پیش می آید که فرد در اثر اکراه مرتکب جرم شده باشد و الا بحث از این موضوع چه فایده عملی خواهد داشت. مقنن در این ماده، از عبارت مطلق «جرم» استفاده نموده و تعزیری بودن جرم را شرط ندانسته است. البته نحوه ی مجازات مکروه را در جرایم تعزیری و غیرتعزیری تفکیک نمود و این همان موردی است که برخی از علمای حقوق بدان اشعار داشتند.

نتیجه گیری

اکراه از نظر کیفری عبارت است از فشار معنوی غیر قابل تحمل و نامشروع به شخص و وادار نمودن او به انجام یا ترک فعلی که از نظر قانون جزا جرم بحساب می آید. مشروط به اینکه این وادار کردن با تهدید جانی یا عرضی یا مالی مهم از جانب اکراه کننده توأم باشد. در اکراه شخص مکروه فاقد رضا و طیب نفس است اما در اجبار مادی شخص مرتکب در وضعیت عدم امکان مطلق قرار دارد و فاقد اختیار و رضا می باشد در حالی که در اکراه مرتکب واجد قصد اما فاقد رضا است و می تواند خود را با اجرای قانون هماهنگ سازد و از ارتکاب جرم به هر قیمتی اجتناب کند. بنابراین اکراه شونده با اختیار و آزادانه و با داشتن حق انتخاب لیکن بدون رضای واقعی آگاهانه تصمیم به ارتکاب جرم می گیرد. بنابراین اجبار موجب سلب اختیار تصمیم گیری و از بین رفتن قصد و اراده است. در مبحث اکراه می توان گفت که در تمام مسائل کیفری بغیر از قتل اکراه مانع از اجرای مجازات علیه مکروه می شود به شرط آنکه تمام شرایط اکراه موجود باشد. در اینگونه از جرایم به دلیل معیوب بودن اختیار و رضای مجرم و در نتیجه عدم مسئولیت وی نمی توان او را مجازات نمود. در مبحث اضطرار به دلیل آنکه عنصر قانونی جرم معیوب می گردد قانونگذار جرمی را متصور نشده و در نتیجه به دلیل ایجاد اضطرار فعل مضطر قابل مجازات نخواهد بود ولی مضطر باید خسارت وارده به اشخاص دیگر را جبران نماید و از این بابت ضامن است. باید توجه نمود که هرگاه تهدید و اضطرار که موجب ایجاد اکراه و اضطرار از بین رفته و منتفی شوند ارتکاب جرم براین اساس توجیه پذیر نخواهد بود. برخلاف اکراه که عامل بیرونی دارد و اختیاری در آن نیست، عامل فشار در اضطرار کاملاً شخصی است و انسان خود بر اثر تنگنهایی که برایش پدید می آید، به گرفتن تصمیمی واداشته می شود. نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که؛ برای اضطرار در امور کیفری اثر بار می کنیم. یعنی یکی از عوامل رافع مسولیت کیفری می باشد. ولی در امور حقوقی بر اضطرار اثری بار نمی کنیم. شخصی که در حالت اضطرار یا ضرورت مرتکب جرمی می شود مبری از مسولیت کیفری است. یعنی تحت هیچگونه تعقیب و مجازاتی قرار نخواهد گرفت. اما این فرد دارای مسولیت مدنی می باشد. در قانون سابق با وجود پذیرش اجبار و اکراه در حدود و عدم پذیرش آن در قصاص، ماده ای در رابطه ی با اجبار و اکراه در مورد جرائم موجب حد و قصاص در کلیات ذکر نشده بود و صرفاً ماده ۵۴ مربوط به جرائم تعزیری بود در حالی که در ماده ۱۵۰ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۱ که در بخش کلیات می باشد به اجبار و اکراه در جرائم تعزیری و مجازات آن اشاره شده و علاوه بر این به طور کلی بیان گشته تا برای حکم اجبار و اکراه در جرائم موجب حد و قصاص به ترتیب به کتب ۲ و ۳ قانون مراجعه شود. ۲- در متن ماده ۵۴ قانون سابق این اشکال وجود دارد که اگر اکراه کننده در جرائم تعزیری باید به مجازات فاعل جرم برسد پس چرا در ادامه ماده مراحل مجازات و تأدیب آورده شده و این مشکل در ماده ۱۵۰ قانون مجازات ۱۳۹۱ برطرف شده است و آنچه در ماده ۱۵۰ ذکر شده فقط در خصوص اکراه است

و اجبار را شامل نمی‌شود. اگرچه صراحتاً اکراه در قتل پذیرفته نشده است لیکن اجبار می‌تواند موجب عدم ثبوت ضمان در جرم و جنایات تلقی گردد.

منابع و مأخذ:

۱. افراسیابی، محمد اسماعیل، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۷.
۲. اردبیلی، محمد علی؛ حقوق جزای عمومی، تهران، میزان، چ پنجم، ج ۱، ۱۳۸۲.
۳. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی - نشر میزان، ج ۱، ۱۳۷۹.
۴. باهری، محمد داور، نگرش بر حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات مجد، ۱۳۸۰.
۵. شامبیاتی، هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی، چاپ نهم، انتشارات ژوبین، ۱۳۸۷.
۶. شامبیاتی، هوشنگ: حقوق کیفری اختصاصی، جلد سوم، تهران: انتشارات ژوبین، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۷. شعبانی، محمدحسین، دانشجوی کارشناسی حقوق، زیر نظر دکتر عباس شیخ الاسلامی، برگرفته از فصلنامه وکیل مدافع - ارگان داخلی کانون وکلای دادگستری خراسان، سال نخست، شماره سوم، زمستان ۱۳۹۰.
۸. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۴.
۹. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی - کتابخانه گنج دانش، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
۱۰. صفار، محمدجواد: آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.
۱۱. علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، چاپ سوم، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۳.
۱۲. علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی - انتشارات فردوسی، ج ۱، ۱۳۶۷.
۱۳. فیض، علی رضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای اسلام، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۱۴. فیض، علیرضا؛ تطبیق در حقوق جزای عمومی در اسلام/ تهران، سازمان نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۰.
۱۵. قاضی، سید ابولفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ یازدهم، نشر میزان، ۱۳۸۳.
۱۶. قبله ای خوئی، خلیل، قواعد فقه (بخش جزا) - انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۷. کاتوزیان، ناصر، مبانی حقوق عمومی، چاپ دوم، نشر میزان، ۱۳۸۳.
۱۸. گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی، نشر میزان، ۱۳۸۵.
۱۹. گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای عمومی - انتشارات جهاد دانشگاهی، ج ۲، ۱۳۷۴.
۲۰. محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی، چاپ اول، کتاب خانه گنج دانش، ۱۳۷۵.
۲۱. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، چاپ بیست و یکم، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۰.
۲۲. محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه (بخش جزایی)، مرکز نشر علوم اسلامی - چاپ اول ۱۳۷۹.
۲۳. موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقه، چاپ اول، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۵.
۲۴. میرمحمد صادقی، حسین: حقوق کیفری اختصاصی «جرایم علیه اشخاص»، تهران: نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۲۵. مدنی، سیدجلال الدین: ادله اثبات دعوا، تهران: انتشارات پایدار، چاپ هشتم، ۱۳۸۴.
۲۶. محسنی مرتضی، حقوق جزای عمومی (مسئولیت مدنی)، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ج ۳، ۱۳۷۶.
۲۷. نوربها، رضا؛ زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ هفتم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۲.
۲۸. نوربها، رضا؛ زمینه حقوق جزای عمومی/ تهران، چ نهم، دادافزین، ۱۳۸۳.
۲۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام - دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ج ۳۶، ۱۳۶۹.
۳۰. ولیدی، محمد صالح: حقوق جزای اختصاصی «جرایم علیه اشخاص»، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۸۰.

۳۱. ولیدی، محمد صالح: حقوق جزای اختصاصی «جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۳۲. ولیدی، محمد صالح: حقوق جزای اختصاصی «جرائم علیه اشخاص»، ۱۳۸۰.

Investigating Coercion and Compulsion from the Perspective of Jurisprudence and Law

Jamal Rezaei Hosseinabadi¹, Pezhman Bornazadeh²

¹ Assistant Professor of Jurisprudence and Law, a faculty member and emeritus from University of Tehran.

² PhD candidate of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Branch of Bandar Abbas, Iran.

Abstract

Coercion literally means coercing somebody to do something by force, and conceptually means to compel an individual to do some act against his/her will. Criminally, coercion means exerting intolerable and illegitimate spiritual pressure on somebody and making him/her do something or abandon doing something, which is considered a crime according to the Penal Code, providing that the coercion is along with threatening the victim's life, face or wealth. In coercion, the victim is forced to do something without his/her consent, which makes it different from physical compulsion. In physical compulsion, the criminal lacks consent and will, while in coercion, the criminal has intention, but lacks consent, and can comply with the law and prevent the crime any way. Therefore, the coerced person decides to commit a crime consciously, voluntarily and willingly. Actually, coercion is considered one of the barriers to criminal liability, but it is not allowed in murder, in which case the criminal is sentenced to capital punishment. Compulsion is either physical or spiritual, each division resulting either from external or internal factors. The spiritual compulsion which arises from external factors is referred to as coercion. In physical compulsion, the criminal is in the status of absolute impossibility, and lacks authority and consent. Therefore, compulsion leads to the loss of the decision-making power and intention

Keywords: Coercion, Compulsion, New Law, Emergency, Punishment.
